

بررسی حاکمیت ایران بر شمال رودخانه ارس در دوره کریم خان زند

چکیده

انصراف کریم خان زند از ادامه عملیات در شمال ارس به دلیل دفع شورش برادرش زکی خان و بازنگشتن به آذربایجان و شمال ارس در سال‌های بعد و مقایسه کارهای او با دو پادشاه برجسته قبل و بعد از وی؛ یعنی نادر و آقامحمدخان قاجار در شمال ارس، برای برخی از محققان این پندار را ایجاد کرده که کریم خان بر شمال ارس حاکمیت نداشته است و به حکومت‌های آنجا استقلال داده است. این نوشتار می‌کوشد تا درستی و نادرستی این ادعا را از لابه‌لای متن‌های تاریخی با کمک گرفتن از برخی علوم بین رشته‌ای بررسی کند.

واژگان کلیدی: کریم خان، شمال ارس، مرزهای ایران، نحوه حاکمیت

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقدمه

از حدود سده سوم هجری، در شمال رود ارس حکومتی با ریشه عربی شکل گرفت که خیلی زود به دنبال ضعف خلافت عباسی، استقلال خود را اعلام کرد؛ این دولت به همان سرعتی که مستقل شده بود به ایرانی‌گرایی روی آورد و از همین زمان که کمابیش معاصر با حکومت سلجوقیان در ایران است، در عین استقلال داخلی تابع حکومت‌های مرکزی ایرانی شد و این امر تا عهد صفویه ادامه داشت. شاه طهماسب، حکومت شیروانشاهان را برانداخت و این منطقه زیر نظر پادشاهان ایران قرار گرفت و رسم موروثی انتقال قدرت از منطقه برچیده شد.

نادرشاه که وارث دولت صفوی شده بود، کوشید بر شمال ارس نظارت مستقیم داشته باشد؛ بنابراین برخی استقلال‌خواهی‌های دوره سقوط صفوی و ظهور خود را برنتابید و به داغستان؛ یعنی شمالی‌ترین نقطه مرزی ایران لشکرکشی کرد. اگرچه این لشکرکشی و سیاست‌های خشن اعمال شده در آن، برای نادرشاه و حاکمیت ایران بر این مناطق پیامدهایی داشت؛ در ظاهر چنین می‌نمود که حکومت ایران همانند گذشته بر مناطق یاد شده نظارت مستقیم و بی‌چون و چرا دارد.

در چنین وضعیتی، کریم‌خان زند روی کار آمد، او در زمان حکومت خود مدعی سلطنت مستقل نشد و برخلاف نادر درصدد ایجاد مشروعیت جدید برنیامد و از همین‌رو کوششی برای مطیع کردن همه حکومت‌ها در دورترین نقاط ایران انجام نداد. کریم‌خان در وضعیتی روی کار آمد که نتیجه اعمال سیاست‌های نادرست نادر در شمال ارس خود را نشان داده بود و سیاست‌های برخی کشورهای همسایه نظیر روسیه و عثمانی نیز عمق آن را بیشتر کرده بود. با چنین فضایی در شمال ارس تعدادی حکومت مستقل محلی به وجود آمده بود که به ایجاد رابطه با حکومت مرکزی ایران تمایلی نداشتند و

شاید کریم‌خان با درک این گونه موانع بود که به همان تابعیت ظاهری این حاکمان بسنده کرد. به نظر می‌رسد تجربه ناموفق آقامحمدخان در اعمال سیاست خشن در شمال ارس و فراهم شدن زمینه جدایی آن مناطق از ایران، درستی سیاست خان زند را نشان داد.

واقعیت ژئوپلیتیکی دربند

در تحلیل‌های تاریخی ابزار گوناگونی به کمک تاریخ نگار می‌آید که یکی از آنها جغرافیاست؛ امروزه این علم، ژئوپلیتیک و یا جغرافیای سیاسی نامیده می‌شود. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران این رشته، تفاوت ظریفی میان این دو اصطلاح وجود دارد؛ برای مثال مطالعه تأثیر جغرافیا بر سیاست داخلی هر کشور در حوزه جغرافیای سیاسی و مطالعه کارکرد منطقه‌ای و جهانی این سازوکار در حوزه مطالعات ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد (مینایی، ۱۳۸۱: ۲۰-۲۱). در این نوشتار دو اصطلاح یاد شده در یک مفهوم استفاده شده و آن مطالعه تأثیر جغرافیا بر سیاست داخلی و خارجی است.

گروهی علم ژئوپلیتیک را در تبیین تحولات سیاسی، معادله یا قاعده‌ای برای تشریح تاریخ دانسته‌اند (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۵۴) و از نظر این دسته، ژئوپلیتیک وابستگی همه تحولات سیاسی را به واقعیتی به نام خاک ظاهر می‌سازد و هنوز هم کوشش می‌شود تا منازعات تاریخی درباره ژئوپلیتیک بررسی شود. با وجود این، به نظر می‌رسد به تدریج که جوامع از نظر فنی گسترش می‌یابند از تأثیر عوامل طبیعی در سیاست کاسته می‌شود و به عبارتی دولت‌های باستانی بیشتر از جوامع متجدد تابع عوامل جغرافیایی بوده‌اند (همان: ۹۱-۹۲).

براساس یک نظریه ژئوپلیتیکی، بهترین حالت برای مرزهای سیاسی یک کشور منتهی شدن مرزها به سرحدات طبیعی به‌ویژه ارتفاعات است؛ این عامل وضعیت پدافندی مطلوبی را برای کشورها ایجاد می‌کند (تقوی اصل، ۱۳۷۹: ۳۶). در قالب این نظریه می‌توان کوشش حکومت‌های ایرانی را برای حفظ مرزهای طبیعی تفسیر کرد، به گونه‌ای که می‌توان گفت سیاست خارجی ایران در طول تاریخ بر یک اصل جغرافیایی استوار بوده است و آن رساندن مرزهای ایران به موانع طبیعی و حصار کوه‌ها و پسراندن اقوام مهاجم به فرسنگ‌ها دورتر از این دیوارهاست (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۵).

نام دربند، نامی پارسی است و به معنی گذرگاهی است که در داشته باشد. این شهر امروزه متعلق به داغستان، یکی از جمهوری‌های خودمختار روسیه است و به لحاظ جغرافیایی بین دریای خزر و کوه‌های قفقاز قرار دارد.

اهمیت دربند را باید در موقعیت گذرگاهی آن در دیواره عظیم کوه‌های قفقاز بزرگ جستجو کرد. این کوه‌ها از منتهی‌الیه قسمت غربی شبه جزیره تمان در غرب تا منتهی‌الیه شرق دماغه شبه جزیره آشوران در شرق به طول ۱۲۵۰ کیلومتر کشیده شده است (امیر احمدیان، ۱۳۷۶: ۳۸). این کوه‌ها از روزگار بسیار کهن همانند سدی سرزمین‌های استیپی اورآسیا را از تمدن‌های پیشرفته‌تری جدا می‌ساخت که در بین‌النهرین و آناتولی متمرکز بودند (دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۳: ۶۱۷). درباره عظمت این کوه‌ها در اساطیر روم آمده است که پرومتهوس بر بالای این کوه‌ها رفته و با دست خود شعله‌ای از آتش به زمین آورده و از همان زمان آتش در کره خاکی پیدا شده است (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۴۲۲). اسکندر بیگ ترکمان، سرشناس‌ترین تاریخ‌نگار دوره صفوی، عبور مواکب را از این کوه‌ها محال می‌داند (۱۳۷۷: ۱۲۰۳). همچنین در ادبیات فارسی و کتاب‌های تاریخی استعاره‌های فراوانی درباره کوه قاف (قفقاز) وجود دارد.

در سراسر این کوهستان ۱۲۵۰ کیلومتری فقط دو گذرگاه طبیعی برای عبور و مرور نظامی و تجاری وجود داشت؛ یکی دربند و دیگری داریال که دربند در جنوب داغستان و داریال در شمال گرجستان واقع شده است. این امتیاز گذرگاهی تا پیدایش تکنولوژی‌های هوانوردی همچنان محفوظ بود و حتی امروزه نیز گذرگاه دربند تنها راه ارتباط زمینی (جاده‌ای و راه‌آهن) بین قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی و نیز ایران و روسیه در ساحل دریای خزر است (امیر احمدیان، ۱۳۸۱: ۴۹۹).

اهمیت ژئوپلیتیکی دربند برای جلوگیری از هجوم اقوام شمالی به قدری بود که از درب دیوار آن در منابع عربی به باب‌الابواب (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۸۲) و در منابع ترکی به دمیرقاپی (درب آهنین) و در منابع اروپایی به کلید دروازه آهنین ایران یاد شده است (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۶۰-۳۶۱) و به تعبیری سد دربند، همان سد معروف یاجوج و ماجوج، موصوف در قرآن کریم است که حضرت ذوالقرنین در مقابل اقوام وحشی ساخته بود. در طول تاریخ، اقوام مهاجم بسیاری از این تنگه استفاده کرده‌اند که مهم‌ترین آنها سکاها، آلان‌ها، تاتارها، چچن‌ها، اینگوش‌ها، هون‌ها، خزرها و روس‌ها بوده‌اند (یکتایی، ۱۳۵۱: ۹۸).

اهمیت تنگه دربند برای دولت‌های ایرانی در جلوگیری از ورود اقوام مهاجم در طول تاریخ به قدری بوده که موضوع آن همواره بخشی از کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی این حوزه را به خود اختصاص داده است. اصطخری در مسالک و ممالک می‌نویسد:

پیوسته پادشاهان عجم محافظت این شهر را مهم داشته‌اند و این شهر را

پیش ایشان خطری می‌بوده و از دشمنان بسیار رعایت کرده‌اند (۱۳۴۷: ۱۵۷).

در دوره اسلامی نیز دربند اهمیت پیشین خود را حفظ کرد؛ به گونه‌ای که برخی رسیدگی به امور آنجا را امری دینی قلمداد می‌کردند؛ چنانچه آقا باکیخانوف به نقل از صاحب‌دربندنامه می‌نویسد:

چون اکثر اصحاب از حضرت پیغمبر (ص) شنیده بودند که دربند جای مبارک است و برای حفظ آن که سبب آسایش ممالک جنوبی است هر کسی در آنجا جهاد کند تحصیل رضا و رحمت الهی خواهد کرد. بسیاری از ایشان درصدد کسب این فضیلت بودند (۱۹۷۰: ۵۴).

در دوره‌های تاریخ میانی ایران، این اهمیت همچنان حفظ شد تا حدی که دو اردوی مغول در دربند با یکدیگر برخورد کردند. همچنین اردوی زرین از همین تنگه وارد ایران شد و حکومت آل چوپان را برانداخت (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۳۴-۲۳۵). در دوره تیموری نیز این تنگه محل ورود تغتمیش، خان دشت قبچاق، برای حمله به قلمرو ایران در آذربایجان و محل عبور تیمور برای عقب راندن آنها و گرفتن پایگاه‌هایشان در روسیه بوده است.

پس از تشکیل حکومت شروانشاهان در شمال ارس (سده سوم هجری) دولت‌های مرکزی ایران بر خلاف گذشته مسئولیت حفاظت دربند را برعهده نداشتند و این مسئولیت را به شروانشاهان واگذار کردند و به همین دلیل حکومت شروانشاهان با وجود همه مسائل موجود، از این تاریخ تا عهد صفویه همچنان در ترکیب دولت‌های ایرانی حفظ شد و از میان برداشته نشد.

در دوره صفوی که شاه طهماسب حکومت شروانشاهان را برانداخت بار دیگر حفاظت از دربند به حکومت مرکزی محول شد و شاه عباس اول برای مقابله با ورود

اقوام شمالی به دربند و مناطق جنوبی آن، دستور داد تا استحکامات دربند را تعمیر و بازسازی کنند. وی تأکید داشت که تا حد ممکن در دریا برج بسازند و دیوار آن را به حصار قلعه برسانند تا در وقت نقصان آب، رفت و آمد ممکن نشود. در هنگام ساخت برج، آثار و نشانه‌های عمارتی از سنگ و آجر و میل‌های آهنی نمایان شد که در زمان‌های گذشته برای ساخت برج به کار رفته بود (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۲۰۳). در این زمان، لرگی‌ها و تاتارها به دربند و مناطق جنوبی آن حمله می‌کردند که دو متحد سنی‌مذهب دولت عثمانی به شمار می‌رفتند.

در دوره نادرشاه نیز لرگی‌ها همچنان با دولت عثمانی متحد بودند. آنها با عبور از دربند در مناطق جنوبی آن به تاخت و تاز می‌پرداختند و هدف نادر از عملیات مکرر در داغستان حل همین مشکل بود.

با توجه به نقش مهم کوه‌های قفقاز بزرگ برای حفظ امنیت ایران در محدوده زمانی پس از جدایی قفقاز از ایران، همواره مرزهای ایران بنا به ضرورت ژئوپلیتیکی به کوه‌های قفقاز و نقطه انتهایی آن در شمال غربی؛ یعنی دربند ختم می‌شده است. حال در دوره کریم‌خان این پرسش پیش می‌آید که چگونه ممکن است با توجه به ادامه اهمیت ژئوپلیتیکی دربند در این دوره، کریم‌خان به حفظ امنیت آنجا بی‌توجهی کرده باشد و از این سو خطری متوجه ایران نشده باشد؟ به باور نگارنده، کریم‌خان بر شمال ارس حاکمیت داشته است، برای اثبات این ادعا از تکنیک گروه شاهد* روش مشترک در علوم سیاسی و تاریخ استفاده می‌کنیم (افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

براساس روش گروه شاهد برای اثبات هر فرضیه‌ای این امکان وجود دارد که پژوهشگر، حکومت‌هایی را بیابد که با وجود متفاوت بودن با حکومت مورد مطالعه در

* Control Group

محدوده زمانی، به لحاظ دخالت متغیر در حال سنجش، نتایج مشابهی به دست آورده باشد؛ در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که حکومت مورد مطالعه نیز به علت بقای آن متغیر، روندی مشابه روند حکومت‌های پیشین داشته است؛ بر این اساس چون همه حکومت‌های پیش از زندیه به علت اهمیت ژئوپلیتیکی در بند، ناگزیر بر آن تسلط داشته‌اند و این متغیر در دوره زندیه نیز همچنان باقی بوده، می‌توان گفت که اهمیت ژئوپلیتیکی در بند در دوره کریم‌خان موجب حاکمیت ایران بر شمال ارس تا در بند بوده است. به‌ویژه اینکه اهمیت ژئوپلیتیکی در بند، به علت توجه متقابل روسیه و عثمانی به این منطقه بیشتر شده بود.

اسناد و دلایل تاریخی

فارغ از این تحلیل ژئوپلیتیکی، گزارش‌های تاریخی و مردم، سیاستمداران، تاریخ‌نگاران ایرانی و دولتمردان کشورهای همسایه متقاضی سهم از قفقاز حاکمیت ایران بر شمال ارس را تأیید می‌کنند. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

برای اثبات این ادعا از در بند؛ یعنی شمالی‌ترین مرز ایران در دوره‌های اوج قدرت آغاز می‌کنیم. در این زمان فتحعلی‌خان در بندی بر در بند و قبه و باکو حکومت می‌کرد؛ او از مردم قیتاق داغستان بود که خانواده‌اش قدرت سیاسی را در سرزمین مادری به شعبه دیگری از قیتاق‌ها واگذار کرده و به کمک دولت صفوی در در بند به حکومت رسیده بودند (آقابکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۲۴-۱۲۵). قدرت فتحعلی‌خان در این زمان به قدری افزایش یافت که کمابیش همه خان‌های شمالی ارس تابع او شدند (همان: ۱۷۰). فتحعلی‌خان در بندی در همه طول حکومت کریم‌خان تابع او بود و هنگامی که کریم‌خان آذربایجان را فتح کرد، وی با نامزد کردن خواهرش با ابوالفتح‌خان، فرزند ارشد کریم‌خان، موضع خود را نسبت به

کریم‌خان معلوم کرد (بری، ۱۳۸۲: ۳۰۵). همچنین هنگامی که روس‌ها با چهل هزار سپاهی به دربند رسیدند و از فتحعلی‌خان اجازه خواستند تا از دربند عبور کنند و وارد قلمرو عثمانی شوند، فتحعلی‌خان در جواب گفت که مرا در این موضوع اختیاری نیست و اگر کریم‌خان اجازه دهد مانعی برای عبور وجود ندارد و باید ماجرا را برای کریم‌خان بنویسیم و منتظر جواب باشیم (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۳۹-۳۴۱).

روس‌ها در سال ۱۱۹۷ق با فرستادن شخصی به نام یعقوب به دربار کریم‌خان از وی دو درخواست کردند که هر دو نشان‌دهنده اعتقاد روس‌ها به حاکمیت کریم‌خان بر مناطق جنوبی کوه‌های قفقاز بود. آنها نخست درخواست کردند که کریم‌خان به فرمانروایان مناطق دربند، باکو و... دستور دهد تا از ورود لزگی‌های تحت تعقیب دولت روسیه به قلمرو ایران جلوگیری کنند. لزگی‌ها در این زمان در قلمرو روس‌ها تاخت و تاز می‌کردند و چون تعقیب می‌شدند به دربند و مناطق جنوبی آن فرار می‌کردند که در حوزه قلمرو ایران بود. همچنین روس‌ها از کریم‌خان خواستند تا اجازه دهد برای حمله زمینی به عثمانی از مناطق آران و شیروان عبور کنند (غفاری کلشانی، ۱۳۶۹: ۶۶۲).

کریم‌خان در پاسخ به درخواست اول به فتحعلی‌خان دستور داد که:

در مراسم چاکری آن دودمان معلی و این دولت والاتبار تفاوتی منظور ندارند
و خدمتی که در باب انسداد فرار جماعت لزگیه از طرف قرین‌الشرف امنای آن
دولت به وی مرجوع گردد از فرایض شمارد (همان: ۶۶۳).

کریم‌خان درخواست دوم را نپذیرفت و دولت عثمانی مجبور شد در نامه‌ای به کریم‌خان، تابعیت شمال ارس را از کریم‌خان به صورت رسمی اعلام کند. سلطان عثمانی در این نامه ابراز تمایل کرده بود که بداند آیا دولت ایران می‌تواند عثمانی را از

نظر حفاظت شهرهای ساحلی خود در کنار دریای خزر جهت جلوگیری از عبور سپاه روس و حمله به خاک عثمانی مطمئن سازد؟ (اصف، ۱۳۴۸: ۲۶۷).

روس‌ها افزون بر پذیرش حاکمیت ایران بر مناطقی چون دربند، سالیان و قبه، این حاکمیت را در مناطقی نیز که کریم‌خان علاقه کمتری به آنها داشت، پذیرفته بودند؛ چنانچه کاترین دوم به کریم‌خان نامه‌ای نوشت و دخالت خود را در گرجستان موقتی و موضعی در مقابل عثمانی دانست و اعلام کرد که به خاک ایران چشم طمع ندارد (بری، ۱۳۸۲: ۳۰۳).

اوضاع در ایالت‌های جنوبی‌تر مناطق زیر نفوذ فتحعلی خان نیز همین‌گونه بود، در این مناطق دو خان؛ یعنی پناه‌خان جوانشیر و دیگری شاهوردی خان زیاد اوغلی قاجار بیش از همه صاحب قدرت و شوکت بودند. پناه‌خان جوانشیر در شوشی (قرباغ) و شاهوردی خان در گنجه حکومت می‌کردند. پناه‌خان از طایفه ساروجلوی قبایل اتوزایکی جوانشیر بود که اجدادش از مدت‌ها ریاست طایفه‌های جوانشیر قرباغ را بر عهده داشتند. وی در عهد لشکرکشی نادر برای آزادسازی این مناطق از سلطه عثمانی خارج شد و به نادر پیوست و بسیار خدمت کرد و پس از مرگ نادر در رأس طایفه اتوزایکی جوانشیر اعلام استقلال کرد (Afandiyev, 1999: 406).

شاهوردی‌خان از خاندان زیاداوغلی قاجار بود که اجدادش در دوره حکومت صفویه بیگلربیگی گنجه بودند (آرونوا، ۲۵۲۶: ۱۲۶). او نیز پس از مرگ نادر اعلام استقلال کرد.

این دو خان و دیگر خان‌های اطراف آنها در سال ۱۱۷۶ ق که کریم‌خان در کناره ارس حضور یافت، پیروی خود را از کریم‌خان اعلام کردند؛ چنانچه پناه‌خان جوانشیر برای رهایی پسر خود، ابراهیم‌خان، که در نزد فتحعلی‌خان افشار گروگان بود به کریم‌خان پیوست و کریم‌خان او را گروگان گرفت و به پسرش، ابراهیم‌خان جوانشیر،

حکومت قراباغ را داد و حاکم قراباغ نیز با حکم مستقیم کریم خان منصوب شد (آقا باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۰۶).

همچنین در این سال شاهوردی خان، حاکم گنجه، برادرش، رضا قلی خان را به صورت گروگان به اردوی کریم خان فرستاد و بدین گونه پیروی خود را از کریم خان اعلام کرد. افزون بر نامبردگان، کاظم خان قراچه‌داغی، نجف‌قلی خان دنبلی، حاجی‌خان کنگرلوی نخجوانی و شماری دیگر از خوانین دو سوی ارس به اردوی کریم خان رفتند و برای ضمانت تابعیت اقوام خود نزد کریم خان به صورت گروگان باقی ماندند. نویسنده *فارسنامه* ناصری عظمت این تابعیت‌ها را چنان توصیف می‌کند:

الحق کمتر اوقاتی چنین اجتماعی از اعیان در موکب سلطانی دست داده

بود (فسایی، ۱۳۶۷: ۶۰۶).



فارغ از زمامداران، مردم ساکن این مناطق نیز خود را تابع کریم خان می‌شمردند؛ چنانچه در حدود سال ۱۷۶۱م ساکنان شهر شماخی از کریم خان درخواست کردند که کاندیدای حکومتی آنها، محمد سعید را به حکومت بگمارد (پری، ۱۳۸۲: ۳۰۲). کریم خان درخواست آنها را پذیرفت و محمد سعید خان و برادرش آقاسی خان را به مقام خانی ایل‌های شیروان منصوب کرد (آقا باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۰۶).

این خاندان به طایفه خان چوپانی از سلسله طایفه‌های بزرگ آل سرکار منسوب بودند. اللهوردی بیگ سرکار، نیای این خاندان از مدتها پیش، ریاست طایفه‌های چادر نشین شیروان را برعهده داشت.

به هر حال این گزارش تاریخی دو نکته را معلوم می‌سازد؛ ابتدا تفکر مردم را مبنی بر اینکه کریم خان آخرین حکمران واقعی شیروان بود و همچنین انتصاب حاکمان

شیروان از سوی کریم‌خان که هر دو نشان‌دهنده حاکمیت کریم‌خان بر این نواحی است. با در نظر گرفتن این نکته که خان‌های شیروان، تنها خان‌های مهم پس از فتحعلی‌خان دربندی در سمت ساحلی خزر تا رودخانه ارس بودند، می‌توان ادعا کرد که هیچ حکومت مطرحی در این منطقه خارج از حاکمیت کریم‌خان نبوده است. افزون بر مردم شیروان، مردم خان‌نشین نخجوان نیز وکیل را حاکم خود می‌دانستند چنان‌که در سال ۱۷۶۸م از وکیل درخواست کردند که حسینعلی خان را به علت پذیرفتن زورگویی‌های آرا کلی تنبیه کند (پری، ۱۳۸۲: ۲۰۲).

در یک گزارش تاریخی دیگر نیز می‌توان روح ایرانی حاکم بر شمال ارس را دید. گفته می‌شود که خان‌های قبه با وجود تعلق طایفه‌ای به قیتاق‌های داغستان خود را ایرانی و از نسل انوشیروان ساسانی معرفی می‌کردند (پورصفر، ۱۳۷۷: ۵۸). این انتساب حاکی از آن است که مردم این مناطق، هنوز حکمرانانی را برای حکومت در این مناطق مشروع می‌دانستند که ایرانی بودند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقایسه تطبیقی حاکمیت نادرشاه، کریم‌خان و آقامحمدخان قاجار بر شمال رودخانه ارس

اگرچه هر سه حکمران ایرانی یاد شده بر شمال ارس حاکمیت داشته‌اند، استفاده از روش‌های گوناگون برای رسیدن به این منظور نتیجه‌های متفاوتی داشته است. به باور نگارنده روش کریم‌خان برای اعمال حاکمیت در شمال ارس ضمن اینکه بسیار کم هزینه بود، سبب همبستگی خان‌های شمال این منطقه با حکومت مرکزی ایران شد و بر عکس، حاکمیت نادر و آقامحمدخان با داشتن هزینه‌های بسیار، سبب رنجیدگی و در نهایت تمایل برخی از این خان‌ها به قدرت‌های منطقه‌ای دیگر شد.

نادرشاه با اقتدارگرایی وارد شمال ارس شد و برای هیچ کدام از خاندان‌های محلی با نفوذ این منطقه که در ترکیب دولت صفوی ارج و اعتباری داشتند، اهمیتی قائل نشد و کوشید تا افرادی از ایل افشار را در رأس این ایالت‌ها قرار دهد (آرونو، ۲۵۳۶: ۱۹۳). مردم نسبت به این حاکمان که همواره شماری سرباز افغانی و خراسانی از آنها پشتیبانی می‌کردند بغض و کینه داشتند؛ به گونه‌ای که در مدت کمتر از ده سال حکومت گماشتگان نادری بر این مناطق، به دلیل تعدی و زورگویی حاکمان، مردم قصد کردند که آنها را به قتل برسانند (همان: ۶۴۴، ۸۷۱، ۸۷۲).

همچنین عملیات نادر در داغستان و اینکه ایالت‌های شمال ارس پایگاه هدایت این عملیات بود، خسارت‌های بسیاری به حکومت تحمیل کرد و سبب تضعیف حاکمیت نادر بر این مناطق شد و از همین روست که حدود سه سال پیش از مرگ نادر این نافرمانی‌ها به صورت گسترده و در قالب شورش‌های آشکار و یا پیوستن به مدعیان راست و دروغ صفوی خود را نمایان ساخت.

در دوره آقامحمدخان قاجار نیز با وجود اینکه خان‌های شمال ارس پس از حضور او در این مناطق به رسم پیشین، متعهد دادن گرو و پیشکش شدند، اما آقامحمدخان این رسم دوره کریم خانی را نپسندید و بر اطاعت مطلق و گاهی حذف برخی از این خان‌ها یافشاری کرد که این موضوع سبب واکنش نشان دادن قره‌باغیان و ایستادگی آنها در مقابل این تحکم شد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۶۴-۲۷۹) و حتی پناه‌خان جوانشیر را بر آن داشت تا از سلطان عثمانی پیروی کند (نصیری، ۱۳۶۶: ۳).

با ورود ارتش روسیه به قفقاز اغلب حاکمان محلی شمال آذربایجان که از ترکتازی‌های آقا محمدخان به وحشت افتاده بودند به ارتش روسیه پیوستند و به

امپراتوری روسیه اعلام وفاداری کردند (بورصر، ۱۳۷۷: ۱۲۵) و بدین ترتیب مقدمات جدایی قفقاز از ایران فراهم شد.

در مقایسه سیاست‌های کریم‌خان در شمال ارس با دو پادشاه یاد شده به نظر می‌آید که کریم‌خان با تیز بینی و روش حکومتی خاص خود، ضمن اینکه حاکمیت سنتی ایران را بر قفقاز برقرار کرد، به علت دخالت نکردن در امور داخلی این مناطق سبب دلگرمی خان‌های منطقه برای ادامه حکومت خود و مانع از گریز آنها از حکومت مرکزی ایران شد. در نهایت اینکه سیاست کریم‌خان چون با استفاده از دیپلماسی بود نه نیروی نظامی، هزینه‌ای به دنبال نداشت و به نفع کشور تمام می‌شد.

نتیجه

براساس آنچه بیان شد کریم‌خان زند بنا به اهمیت ژئوپلیتیکی دربند، برای حفظ مرزهای جنوبی آن از حمله اقوام مهاجم شمالی ناچار بود حاکمیت ایران را بر این مناطق گسترش دهد. کریم‌خان به این مهم نه از راه لشکرکشی بلکه از راه‌های مسالمت‌آمیز دیگر دست یافت، کشورهای روسیه، عثمانی، مردم منطقه و تاریخ‌نگاران حاکمیت ایران بر شمال ارس را در این دوره تأیید می‌کنند.

کتابنامه

- آرونوا، م. (۲۵۳۶)، دولت نادر شاه افشار، برگردان: حمید مومنی، تهران، شبگیر.
- آصف، محمد هاشم (۱۳۴۸)، رستم التواریخ، به تصحیح محمد مشیری، تهران.
- آقا باکیخانوف، عباسقلی (۱۹۷۰)، گلستان ارم، به اهتمام عبدالکریم علی زاده، باکو، فرهنگستان علوم.
- _____ (۱۳۸۲)، گلستان ارم، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.
- اتوتایل، ژناروید و دیگران (۱۳۸۰)، اندیشه ژئوپلتیک در قرن بیستم، برگردان: محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- اصطخری، ابواسحاق (۱۳۴۷)، مسالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران.
- افتخاری، قاسم (۱۳۷۸)، روش پژوهش در روابط بین‌الملل، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۱)، جغرافیای کامل قفقاز، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- _____ (۱۳۷۶)، جغرافیای قفقاز، تهران، وزارت امور خارجه.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۳)، سفر نامه، برگردان: احمد بهپور، تهران، میلاد.
- پری، جان (۱۳۸۲)، کریم خان زند، برگردان: محمدعلی ساگی، تهران، آسونه.
- پورصفر، علی (۱۳۷۷)، حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ترکمان، اسکندربگ (۱۳۷۷)، عالم آرای عباسی، ج ۲، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- تقوی اصل، عطا (۱۳۷۹)، ژئوپلتیک جدید ایران از قزاقستان تا گرجستان، تهران، وزارت امور خارجه.
- حافظ ایرو، نورالله (۱۳۵۰)، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خان بابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی.
- دانشگاه کمبریج (۱۳۷۳)، تاریخ ایران، ج ۳، برگردان: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- ساروی، محمد فتح الله (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین.
- فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
- قزوینی، زکریا (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر.

گلستانه، ابوالحسن (۱۳۴۴)، *مجمّل التواریخ*، به اهتمام مدرسی رضوی، تهران، ابن سینا.
 مینایی، مهدی (۱۳۸۱)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی
 و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

نصیری، محمدرضا (۱۳۶۶)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)*، ج ۱، تهران،
 اطلاعات.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*،
 تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

یکتایی، مجید (۱۳۵۱)، «شهر باستانی دربند و حصار آن»، *بررسی‌های تاریخی*، سال هفتم،
 ش ۱، فروردین و اردیبهشت، ص ۱ و ۹۸.

Afandiyev, oktay(1999), *Azerbaycan tarixi*, cilt3, XIII – XVIIIAsir lar; elm.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی